

قرص‌های مخدر، کرکره ۲ مغازه را پایین کشید

شهرآرا به‌ظاهر کاروکسب قانونی راه انداخته بودند. اما پیشت‌زده آن تن به‌اقداماتی کثیف داده بودند که از چشم پلیس دور نماند. با کسب خبری درباره توزیع قرص‌های مخدر و در یک واحد صنعتی متخلف در حوزه استحفاظی پیکاه انتظامی سلطان‌آباد، پیگیری موضوع در دستورکار مأموران انتظامی قرار گرفت. مأموران تجسس باسگاه انتظامی سلطان‌آباد باکنترل نامحسوس محل، پس ازاطمینان از صحت موضوع، به‌ماهنگی قضائی در اقدامی غافلگیرانه وارد عمل شدند و در بازرسی از واحد صنعتی مدنظر، ۲ هزار عدد انواع قرص‌های مخدر و غیرمجاز کشف کردند. در ادامه این مغازه، پلمب و قفسه متخلف پس ازتشکیل پرونده قضائی برای سیر مراحل قانونی روانه دادسرا شد. دیگر پرونده‌ای را که دراین زمینه گشوده شد، مأموران کلانتری الهیه پیگیری کردند. باکسب خبری درباره توزیع قرص‌های مخدر توسط مردی سودجو در یک واحد صنعتی متخلف در محدوده شهرک الهیه، پیگیری موضوع در دستورکار مأموران انتظامی قرار گرفت. مأموران کلانتری الهیه باکنترل نامحسوس متهم، پس ازاطمینان از صحت موضوع، به‌ماهنگی مقام قضائی وارد عمل شدند. تیم رسیدگی کننده پرونده در یک واحد غافلگیرانه، مهمان در حال توزیع قرص‌های مخدر، دستگیر و در بازرسی از مخفیگاهش، ۲ هزار و ۳۰۰ عدد انواع قرص مخدر و غیرمجاز کشف کردند. در پی این صفت‌یابی شد و متهم دستگیرشده پس ازتشکیل پرونده قضائی برای سیر مراحل قانونی به دادسرا تحویل داده شد.

روپی خط

زورگیر خشن بولوار توس خلع سلاح شد

دیدیم ادیسون نوجوان در بخشی از بولوار توس در حال پیاده‌روی بود، ندکه ناگهان موتورسیکلتی جلوی آن‌ها گرفت و راکبان موتورسیکلت درحالی که چاقو در دست داشتند، به چاقو ضرباتی به این دو نوجوان زدند و با تهدید و ارباب‌ها اقدام به زورگیری تلفن‌ها همراهشان کردند. به‌اعلام حادثه به پلیس، بلافاصله ما مأموران کلانتری معراج وارد عمل شدند. مأموران دادپرسج کلانتری معراج با بررسی دقیق اظهارات شاکیان پرونده و مشخصات ظاهری به‌دست‌آمده از افراد مظنون، تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کردند و درکمرتابی ساعت، یکی از متهمان را که فردی سابقه‌دار است، شناسایی و با اشراف اطلاعاتی در مرحله نوده دستگیر کردند. در این عملیات، دو دستگاره تلفن همراه مسروقه، یک قبضه قمه و یک قطعی افشانه از مخفیگاه متهم، هم به موتورسیکلت شماره یکان آن را با چسب مخدوش کرده بود، نیز توقیف شد. متهم بیست و هفت‌ساله پس از انتقال به کلانتری، با توجه به گزارش‌های مشابه، به دوازده قفله زورگیری از شهروندان اعتراف کرد. تحقیقات برای دستگیری همدست متواری متهم و کشف دیگر جرائم احتمالی با هماهنگی قضایی ادامه دارد.

پایان دله دزدی های یک زن

شهرآرا زن جوان با پوشش خاصی به بهانه خرید وارد فروشگاه‌ها می‌شد. اما بدون خرید یک شکلات از این می‌شدن. در پی گزارش چند فقره کسر روی ا مغازه‌های حوزه استحفاظی کلانتری مصلی، پیگیری موضوع به صورت مأموران اداره تجسس کلانتری مصلی با بررسی تصاویر ضبط شده دوربین‌های مدار بسته محل‌های مورد دستبرد، متهم را که زنی جوان است، شناسایی کردند. تیم رسیدگی کننده پرونده با کنترل مناطق آسیب پذیر، سرانجام روز گذشته متهم را در حال سرقت از فروشگاه، دستگیر کردند. متهم پس از انتقال به کلانتری در روبرو با تصاویر به دست آمده از دوربین‌های مدار بسته، به چهارده فقره کسر روی اجناس از داخل فروشگاه‌ها و زنجیره‌ای اعتراف کرد. وی پس از تشکیل پرونده قضائی برای سیر مراحل قانونی، روانه دادسرا شد.

جهان
میراث

سقوط سنگ، جان ۲ کوهنورد کانادایی را گرفت

ایستاد در حادثه سقوط سنگی بزرگ که در مسیر محبوب رانگی، واقع در غرب کانادا رخ داد، دو روز گذشته و سه نفر زخمی شدند. تاکنون دو جسد پیدا شده و هیچ مفقودی دیگری گزارش نشده است. یک شاهد محلی در این باره گفت: حدود پانزده تا بیست نفر ایستاده بودند که من و همسر من متوجه سقوط سنگ های کوچک شدیم. من برگشتم و دیدم که تقریباً یک کوه کامل از جا جکیده شده است. ما فقط به دویدن ادامه دادیم و دیگری نتوانست افراد پشت سرمان را ببینم.

هشدار سیل و اعلام آمادہ باش در چین

آسیا و بارندگی‌های شدید. مناطق مرکزی و جنوبی چین در شرایط آماده‌باش در برابر سیل‌های ناگهانی بیشتر قرار می‌گیرند. هشدارهای قرمز برای استان‌های آنهوئی، هنان، گویژو و منطقه گوانگشی صادر شده است. فصل بارندگی چین، امسال زودتر از معمول در اوایل ژوئن آغاز رسیده است.

سیل در جنوب برزیل قربانی گرفت

ایستاد مقامات برزیل اعلام کردند تعداد کشته شدگان باران های سیل آسا و سیل در ایالت «ریو گراند دو سول» در این کشور، به سه نفر افزایش یافته و یک نفر نیز همچنان مفقود است. مقامات محلی از وارد شدن خسارت به زیرساخت هادر نتیجه باران های شدید و سیل خبر دادند. همچنین چندین شهر وضعیت اضطراری اعلام کرده اند.

نزع مرگ باریر مردهای بازنشسته در یک مجتمع ویلایی بازسازی شد

در جست و جوی کد جنایت احتمالی!



عکس : شہزاد

دستم را انداختم زیر بازویش و کمی کشیدم و دیدم که هم کمک کرد و جدایشان کرد... درگیری که تمام شد، من هیچ صحبتی نمی‌کردم و... که پلیس آمد و گزارش را نوشت و یکی از افراد، مرحوم را دور کرد. مأموران که رفتند، «ادقیقه بعد از درگیری، مرحوم آمد و نشست روی بالکن که ناگهان گفت من تشنگ شدم و لزش شدیدی و حالت تهوع داشت. گفت می‌خواهم برو بخوابم. همین که برخاست، کنار تخت خواب افتاد و گفت نمی‌توانم بنشینم. زنگ زدم او زانوسن. حالش طوری بود که باید سریع می‌رساندیمش بیمارستان. او اوراق به‌ماشین درآوردیم. بین راه حالش بد شد و همان جا می‌لانس رسید. احیای قلبی کردند. او را به بیمارستان رساندند که رفت سی‌وی او چهل دقیقه بعد می‌فوت کرد.

- گفت: «در ریموتی است؛ الان تماس می گیرم که آن را باز کنند.» حدود ۱۵ دقیقه منتظر شدم که باز شد. رفتم جلوی در باغ، دیدم مرحوم خیلی ناراحت است. پرسیدم: «چه شده؟» گفت: «ما به یک مشکلی خوردیم؛ ما با اعضای مجموعه و زنگ زد که دام که در را باز کنید، گفته اند که شما بدهی دارید؛ اول بدهی تان را بدهید. حالا من می خواهم بروم باسگاه و شکایت کنم.» گفتم: «حالا برویم صحبت می کنیم.» مرحوم را کشیدم درون باغ که گفت: «من قصد درگیری ندارم و می خواهم به پولیس زنگ بزنم.» دوسه بار گذری می گذار. وقتی آمدم پدرم را ببرم درون باغ، مرحوم دوید آمد کنار. جلوی باغ و زنگ زد به ۱۱۰ و شکایت کرد. بعد از آن چند نفر آمدند بیرون و با چند نفر صحبت کرد که شنیدم می گوید: «می خواهم شکایت کنم، حق اینکه مانع ورود من نباشد، ندارند.»
- این شاهد درباره لحظه درگیری مدعی شد: داشتیم ما با مرحوم صحبت می کردیم که ضارب در را باز کرد و آمد داخل و دوید و ضربه ای به سر مرحوم زد. بعد هم باهم درگیر شدند. فقط ضربه اولیه خیلی محکم بود. توی گوش و قوس جدا کردند و دستم که افتاد در روی زمین. ضارب، سر مرحوم را توی دستش گرفته بود و می گوید فشار می داد. هرچه می کشید، پشمان، ولی نمی کردند. من

ق پراید ناتمام ماند

این سرعت به همه گروه های گشتی کشتی کلاتری میدان جهاد نیز به نزدیکی محل سرعت، بر روی اینکه ناگهان چشمشان به خودروی آن با علام موضوع از طریق بی سیم خواستند متوقف شود، اما راننده صله وارد یک خیابان ورود ممنوع ماند. مأموران نیز درحالی که دستور خودرو برداختند،

با وجود اصرار متهم به فرار از دست مأموران قانون، وی ناگهان بایک خودرو پیوسته ۴۰۵ پر خور کرد و ناخواسته متوقف شد. سارق بپایاده شدن از خودرو تلاش کرد ادامه مسیر را با پای پیاده فرار کند، اما پلیس اجازه این کار را به او نداد.

سارق جوان که خود را در محاصره پلیس دید، با بیرون کشیدن چاقو به سمت مأموران حمله کرد، اما در برابر رفاع شخصی افسران کلاتری میدان جهاد، بی دفاع ماند. با دستگیری متهم، وی به همراه خودرو سرعتی به کلاتری منتقل شد.

متهم در بازجویی های فنی و در برابر ادله و مستندات کشف شده، علاوه بر سرعت خودرو پراید، تاکنون به ۹ فقره سرعت قطعات و محتویات داخل خودرو اعتراف کرده است. تحقیقات از متهم در این پرونده ادامه دارد.

می داد. وقتی دیدم خیلی فحاشی می کند، تلفن اراقلع کردم و ۲۷:۰۰ کردوری در گرفتند تا در باز شود. این مجموعه ۲۷ عضو دارد که ۱۸ نفرشان که در دارند و مابقی چون بدهکار هستند که نگرفته اند. مثلاً آقای «ب» بخشی از پولش مانده و قرار شده است او آن ماه مجموعه را مرحوم بنی ۱۵ میلیون تومان از سال ۹۶ که این مجموعه را ساختند، از پول اولیه زمین بدهکار بود و پولش را نمی داد. ولی اگر ما رجوع می کرد به مدیر مجتمع، کدرابه او می دادند. فحاشی های او حالم بد می شد بود. آمدم که ببایم داخل دیدم چند نفر از اعضا آمده اند. مرحوم بنی استفاده بود. هم چنین که او را شدم و او را دیدم و متوجه شدم با مابقی هم بحث کرده است، فحش متشوش و پرسید: «چرا فحش می دهی؟» و دستم به صورتش رسید. ایشان آمد سمت من و نصیاتی بود.

متهم درباره قیچی ای که همراهش بوده است، مدعی شد: یک دستم بود و همان اول از دستم گرفتند. بعد پیچتم خالی بود. دوفرز بستگانش من را گرفتند و عقب کشیدند که افتادم زمین از خرابیازم خودش را انداخت روی من. گلاویز بودیم که ما را بلند کردند. بستگانش کنار من بودند. برید وسط و یکی زد توی صورتم و گفت ای سبیلی محکم که به صورتم زدو این سبکی (شاره به سنگ گریه کرده ای زن) من خواست من را بزند که نزد و انداخت. بعد پایسگاه آمد و صورت جلسه کرد. من آب خوردم و نیم ساعتی جواب مأموران را دادم و پیروند را که محترمه بود. و بسوز کشید که دزدی کرده ای و فلان کرده ای... و همکاران گفتند تورو، ما صحبت می کنیم. گفتم نابیره فحش بد بد دهد؛ درست است که عضو هیئت مدیره هستم ولی بیست و چهار ساعته که نمی توانیم جلوی درب بایستیم که این آقای خواهد پیاید. بعد، از هم جدا شدیم و به ره خانه رفتم که رنگ زدند بیا کلاتری و بعد فهمیدم این اتفاق افتاده است.

این فرد در ادامه، زخم روی صورت مرحوم را تایید کرد ولی درباره خراشیدگی پشت سر مدعی شد که چون از روبه رو درگیر بوده اند، کار او نبوده است. همچنین درباره اینکه فرد دیگری هم با مرحوم درگیر شده بود، اعلام کرد که به جز خودشان، شخص دیگری در این درگیری شرکت نداشته است.

- علی اکبر، یکی از همسایه ها و از همکاران قدیمی این افراد بود که این مجتمع را نیز همان اداره محل خدمت به این افراد واگذار کرده بود. این فرد که در لحظه دیگری آنجا بوده است، در پاسخ به مقام قضایی اعلام کرد: درگیری قبل اذن ظاهر بود. در محوطه جلوی در، یک مرد قد دیدم سروصدايي می آید. آمدم جلو در، دیدم مرحوم با چند نفر دیگر دارد می آید. دیدم ناراحت است، رفتم جلو و گفتم: «چرا ناراحتی؟ فدای سرت هر چه بود، مشکلی نیست؛ حلش می کنیم. سروصورتش را بوسیدم و گفتم ما هم کاری می نشینیم و حل می کنیم.» خدا بیامرزد خیلی عصبانی بود. یک بلوکه برداشت و به در ورودی مجتمع زد. من آرامش کردم و مادامش هر کمک کرد. آه سر بند دادم بخورد. همه چیز تقریباً تمام شد بود که دیدم آقای «میان» آمد. منتظر دیدم بپایه احوال پرسید که: «اما ناراحتی؟»

محمد جواد ابوعطا

گزارش

گزارش

پیش از ظهر جمعه دعای دوپیرمرد در یک مجتمع ویلایی در بولوار شاهنامه از لحظه ای آغاز شد که میهمانان یکی از آن ها پشت در مجتمع مانده بودند. آنجا که در ورودی تنها با یکدا اختصاصی بازی شد و فرد میزبان به علت ندان بدهی اش به هیئت مدیره، این کد را ندانست، با یکی از اعضای هیئت مدیره و دو نفر دیگر که در پی شده بودند که ساعتی بعد به طرز ناآوارانه ای در فدری به هیئت «جمشید. م» در بیمارستان طالقانی جان خود را از دست داد. با اعلام حادثه و حضور تیم جنایی در صحنه، با فاصله فردی که با مرحوم درگیر شده بود، به هیئت «محمدعلی» که حدود شصت و سه ساله، با دستور قاضی و حید خاکشور، بازرس جنایی، دستگیر شد. با حضور تیم جنایی در محل، صحنه دستگیر به دستور مقام قضایی بازرسی شد. اولین فردی که برابر مقام قضایی ایستاد آنچه دیده بود باوگو کند. محسن، داماد مرحوم، دو و با توضیح اینکه مرحوم تنها یک دختر دارد و همسرش نیز دو سال قبل به رحمت الهی رفته است، درباره اتفاقات جمعه توضیح داد: من همراه مرحوم داماد مجتمع ایستاده بودم که صحبت می کردیم. من ضارب رانمی شناختم. همدی که وارد باد شد، از پشت ناگهان حمله کرد و منشی حواله صورت مرحوم کرد. من ضارب را گرفتیم و جدا کردم ولی دو باره حمله کرد و به هم درگیر شدند و زمین خوردیم. ضارب سر و صورت مرحوم را فشار می داد که زور جاداشان کردیم.

- **فحش می داد که عصبانی شدم**
- «محمدعلی، م»، متهم اصلی این پرونده، نیز در برابر دوربین قوه قضائیه ایستاد و درباره آنچه میان آن‌ها رخ داده بود، توضیحاتی داد. به گفته این متهم که سابقه کبیره و کبیره با محرم، همکار قدیمی او، و دوست بوده‌اند، صبح زود همان روز با فردی قرار داشته تا باری پیوند درخت به ویلای این فرد بروند. آن‌ها صبح زود به محل می‌روند و متهم باقی‌جا بغبائی شروع به کار می‌کند. ساعت ۱۰:۴۲ اولین تماس با او شروعه می‌شود، اما او تا ایدیلتن همراهی راز حبیب بیرون نرگند، تماس قطع می‌شود. او پرسی از جردن کشیدن تلفن همراه، متوجه تماس جمشید (محموم) می‌شود و با او تماس می‌گیرد، اما تلفن مشغول بوده است. لحظاتی بعد جمشید دوباره تماس می‌گیرد و محمدعلی را جوابش را می‌دهد، او بدون احوال پرسی شروع به توهین می‌کند و فحش‌های رزکیکی می‌دهد و در لابه لای صحبت هایش داد می‌کشد: «چرا در را بسته‌اید؟ مگر من اینجا ساکن نیستم؟ چرا در را قفل کرده‌اید؟».
- متهم در ادامه می‌گوید: در جوابش گفتیم: «در کج

محمد جواد ابو عطا | مرد جوان پس از شناسایی سوژه اش، نیم ساعت

پایین رفت و برای اینکه رفتارش طبیعی باشد، به خودرد تکیه کرد و چوایی قدم زد و سر خودش زلزم کرد. او آرام آرام به سمت پراید رفت و اتفاقی نبیاد و لگد هادی محمکی به بدنه خودرد پراید صدای آژیر صیغ زندگیری راه به هادی درنیاورد. از خلوتی خودربان، سوء استفاده کرد، در پراید را باز کرد و بلافاصله پشت فرمان نشست و در چشم برهم زدنی آن را روشن کرد و از صحنه گریخت. لحاتی بعد، مالک خودرد به محل پارک خودرویش را به مرکزگردان داد. «اگرشاد داشت، که گزاری که موجب شد پانزده دقیقه‌ی سارق دستگیر شود.

سی این پرونده نشان داد که با گزارش سرقت خودرو پراید

حادثه
داغ

[illegible]